

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مجله هفته

۰۹ اگست ۲۰۱۸

طرح یک حمله احتمالی انگلوصهیونیستی به ایران



«اسرائیل و ایالات متحده مطمئناً از یک حمله سنگین و پرهزینه زمینی به ایران، احتراز خواهند جست. ایران کشوری است پهناور و کوهستانی که آماده بود در طی جنگ ۸ ساله‌ای با عراق که در سال ۱۹۸۰ آغاز شد بیش از یک میلیون کشته بدهد. این جنگ ظالمانه به ابتکار ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، کویت و عربستان سعودی آغاز شد تا دولت مردمی اسلامی ایران را سرنگون سازد.

پنتاگون اکنون یک حمله هوایی بسیار شدید علیه ایران طراحی کرده است که اسرائیل و عربستان سعودی حتماً در آن شرکت خواهند کرد. این طرح بیش از ۲۳۰۰ حمله هوایی به نقاط مختلف ستراتیژیک ایران را در نظر دارد: فرودگاه‌ها و پایگاه‌های بحری، انبارهای اسلحه، نفت، تأسیسات ارتباطی از راه دور، رادار، کارخانجات، مقرهای فرماندهی نظامی، بنادر، تأسیسات آب نوشیدنی، پایگاه‌های راکتی و واحدهای بسیج و سپاه از جمله این هدف‌ها می‌باشد.

دفاع هوایی ایران بسیار ضعیف و تقریباً صفر است. طی سال‌ها تحریم اقتصادی و نظامی زیر رهبری ایالات متحده آمریکا، ایران مانند عراق، در زمان حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳، ضعیف شده است. لوله‌تانک‌های کهنه دهه ۷۰ تاب

برداشته و آنها نمی‌توانند به خط مستقیم تیراندازی کنند. راکت‌های قدیمی انگلیس و شوروی اغلب غیرقابل استفاده است و میگ‌ها و جنگنده‌های چینی کهنه آنها بیشتر به درد موزیم می‌خورد، به ویژه جنگنده های آنتیک F-14 تامکت و کپی‌های چینی میگ ۲۱ و یک مشت جنگنده غیرقابل استفاده اف ۴ از جنگ ویتنام.

فرماندهی جنگ هوایی نیز از وضع بهتری برخوردار نیست. هرچیز الکترونیکی که ایران دارد در همان ساعات اولیه حمله ایالات متحده، (بسته به برنامه های امریکا برای ایران پس از جنگ) یا ذوب خواهد شد و یا منفجر خواهد گردید.

تنها امکانی که ایران برای ضدحمله در اختیار دارد یا حملات منفرد به تأسیسات ایالات متحده امریکا در خاور میانه است که دارای ارزش تعیین کننده ای نیست و یا انسداد تنگه هرمز است، که از طریق آن دوسوم صادرات نفتی جهان از خاور میانه صورت می‌گیرد. البته نیروی بحری امریکا که در نزدیکی بحرین دارای پایگاه بحری است اکنون چندین دهه است که برای مقابله با چنین تهدیدی خود را آماده کرده است.»

در این توضیحات مطالب بسیار جالبی مطرح شده و من فکر می‌کنم خوب است بخش به بخش آنها را زیر ذره بین قرار دهیم.

اولاً به آقای «مارگولیس» حق می‌دهم که نه امریکا و نه اسرائیل علاقه ای به جنگ زمینی با ایران ندارند: ایران سرزمین پهناوری است و ارتش آن خوب آماده شده است و ابعاد نیروهائی که برای چنین جنگی لازم است از مرز آنچه که امپراتوری در حال حاضر می‌تواند بسیج کند خیلی فراتر می‌رود.

دوم آقای «مارگولیس» کاملاً حق دارد که می‌گوید ایران دارای امکاناتی نیست که بتواند حمله مصممانه آنگلو صهیونیستی را متوقف سازد. ولی ایران دارای برخی از امکانات دفاعی مدرن است و مهاجمین با خسارات عظیمی روبه رو خواهند شد. البته در این نقطه تفاوت قدرت تعیین کننده است و آنگلو صهیونیست‌ها به زودی برتری خود در فضاء را به دست خواهند آورد و به این امکان دست خواهند یافت هرچه را که می‌خواهند بمباران کنند. (بعداً به آن خواهیم پرداخت)

از جملات آقای «مارگولیس» اینطور استنباط می‌شود که گویی ایران دارای امکان پاسخگویی جدی نیست و من با این برداشت مخالفم.

نمونه اول: تواناییهای ایران در تنگه هرمز

اولاً مسأله تنگه هرمز بسیار بغرنج تر از آن است که «نیروی بحری امریکا (بتواند) ده‌ها سال برای مقابله با این تهدید تمرین» کند. واقعیت این است که ایران دارای طیف گسترده ای از امکانات است تا کشتیرانی در این تنگه را عملاً غیرممکن سازد. این گزینه ها از مین‌های زیرآبی گرفته تا حمله سریع با قایق‌های کوچک، راکت‌های ضد کشتی تا آتش‌خیماره ساحلی و غیره را دربرمی‌گیرند.

در ضمن: در این اینجا خطر بزرگی نهفته است: اسرائیلی‌ها و یا امریکائی‌ها می‌توانند براحتی زیر پرچم دروغین حمله به یک کشتی را در تنگه هرمز سازماندهی کنند و سپس ایران را متهم کرده و سازمان‌های امنیت آنها از چماق عبارت «به احتمال قوی» استفاده کرده و بلافاصله امپراتوری بهانه‌ای برای حمله به ایران در دست خواهد داشت.

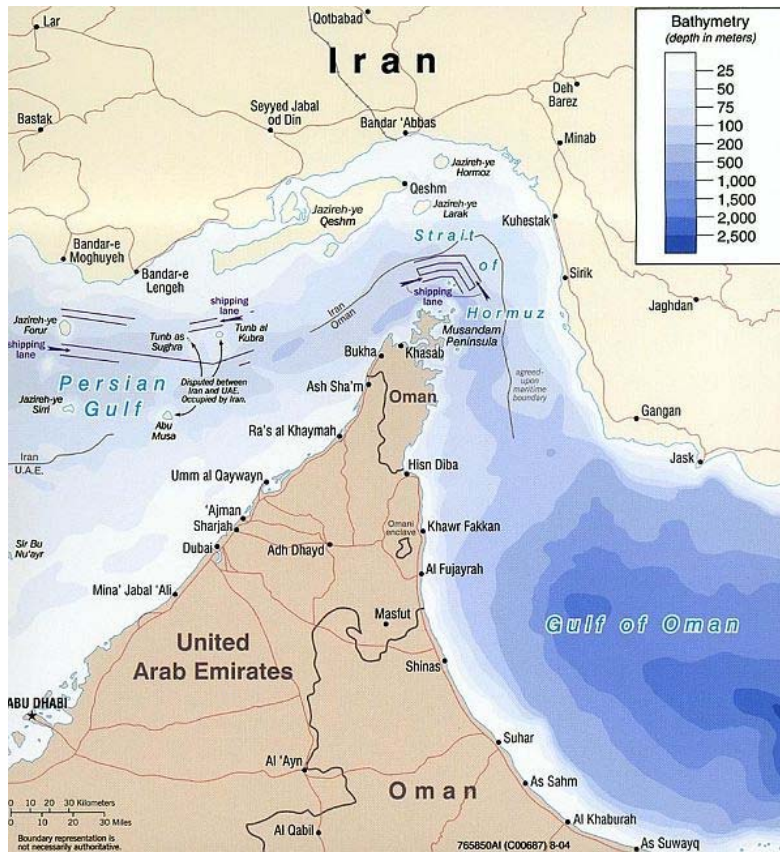
ولی تنها این واقعیت که کشتیرانی در این تنگه مورد تهدید قرار دارد می‌تواند شرکت های بیمه را از بیمه کردن کشتی ها منصرف سازد و همین کافی خواهد بود که کشتیرانی در خلیج فارس متوقف گردد. اگر این امر کافی نباشد، ایران می‌تواند تعداد محدودی مین بحری تعبیه نماید و این گام توقف عبور و مرور بحری را به دنبال خواهد داشت. البته در

نظر داشته باشید که نیروی بحری امریکا می تواند کوشش کند بحر را مین رومی نماید ولی انجام این کار درست در مقابل سواحل ایران با خطرات زیادی روبه رو خواهد بود.

«مارگولیس» نیز به این مسأله می‌پردازد زیرا می‌گوید:

«هرچند ایران می‌تواند بخشی از صادرات نفتی کشورهای عربی را متوقف سازد ولی غیرمحمتمل است که بخش عمده صادرات نفتی متوقف گردد مگر این که ایران ترمینال‌های عمده عربستان سعودی در خلیج فارس را مورد حمله قرار دهد. در طی جنگ بین عراق و ایران هیچ یک از طرفین نتوانست صادرات نفتی طرف مقابل را کاملاً متوقف سازد.» ولی معتقدم که به توانائی های ایران در این زمینه شدیداً کم‌بها داده می‌شود. مثلاً ناوگان زیربحری ایران را در نظر گیریم.

گردان تحت البحری ایرانی کاملاً کارشناسانه عمل می‌کند. بنابراین گزارش IISS Military Balance ۲۰۱۸ هم اکنون ایرانیان دارای ۲۱ تحت البحری هستند که مورد استفاده قرار دارد. ۳ عدد (دیزل الکتریکی) از نوع طارق، ۱ عدد از نوع فتح، ۱۶ تحت البحری کوچک از نوع قدیر و یک تحت البحری از نوع سهند.



وقتی کسی «دیزل/الکتریکی» می‌شنود به یاد کامیون‌های گازوئیلی می‌افتد و زیاد تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، به ویژه آنگاه که با تحت البحری های مدرن اتومی مقایسه شود. ولی این عقیده غلطی است زیرا تحت البحری ها تنها در رابطه با محیطی که به کار گرفته می شوند ارزشیابی می‌شوند. جغرافیای نیروی بحری سه منطقه را از یکدیگر منفک می‌نماید: آب‌های آبی (بحر آزاد)، آب‌های سبز (فلات قاره یا ایوان خشکی) و آب‌های قهوه‌ای (مناطق ساحلی). تحت البحری های اتومی تنها در مناطق آب‌های آبی، جایی که آزادی عمل، سرعت، عمق،

کیفیت انباشت سلاح، سونورهای مدرن و غیره تعیین کننده است، دارای برتری هستند. در مقایسه با آنها تحت البحری های دیزلی/الکتریکی هرچند آهسته‌تراند و مجبور اند برای شارژ باطری‌های خود به سطح بیایند و عموماً کوچکند و توان انباشت سلاح ندارند ولی به مراتب برای مانور در مناطق آب‌های سبز مناسب‌تر اند. در آب‌های کم عمق قهوه‌ای سلطه تحت البحری های «کوتوله» حاکم است زیرا تحت البحری های اتومی برای این مناطق اصلاً ساخته نشده است. حال نگاهی به نقشه فوق بیفکنید:

به ترکیب جالب آبهای کم عمق که ویژه مناطق ساحلی است و همین‌طور آبهای سبز در خلیج عمان و بحیره عرب توجه کنید. ببینید در این رابطه نگاه کنیم که ایران چه نوع تحت‌البحری تهیه و یا برای خود تولید کرده است:

برای عملیات در آب‌های قهوه‌ای (خلیج فارس و تنگه هرمز) ایران دارای ناوگان نسبتاً بزرگ و توانائی از مینی تحت‌البحری از نوع طارق است که حتا تا اندازه‌ای قادر به انجام عملیات در آبهای آبی است. «تحت‌البحری‌های کوتوله» درست مانند عبارت «تحت‌البحری‌های دیزل/الکتریکی» این‌طور تداعی می‌کند که آنها نوعی اسباب بازی و در بهترین شرایط یک تولید بدوی جهان‌سومی است که در بهترین حالت به درد قاچاق مواد مخدر می‌خورد. ولی این «کوتوله‌ها» قادر اند مثل تحت‌البحری روسی «کیلو» اژدرهای سنگین ۵۳۳ میلی‌متری حمل کنند البته با تعداد محدودتر. به سخن دیگر آنها همین‌طور می‌توانند راکت و مین و غیره نیز حمل کنند. در واقع می‌توانم استدلال کنم که تحت‌البحری‌های «کوتوله» از نوع قدیر، نسبت به تحت‌البحری‌های پیشرفته اتمی تهدیدی به مراتب بزرگتری را در خلیج فارس به وجود می‌آورد.

درضمن: ایالات متحده آمریکا سال‌ها پیش تولید تحت‌البحری‌های دیزل/الکتریکی را متوقف کرد، زیرا تصور می‌کرد که این کشور به عنوان یک قدرت بی‌رقیب با ناوهای هواپیمابر خود نیازی به مانور در آبهای سبز و یا قهوه‌ای نخواهد داشت. کشورهای دیگر (مانند روسیه، آلمان، سوئدن و برخی دیگر) فعالانه این برنامه را ادامه دادند زیرا بدرستی درک کردند که این نوع از تحت‌البحری‌ها علاوه بر ارزان بودن برای محافظت سواحل کشور نیز بسیار مناسب است.



تحت‌البحری روسیه از نوع «کیلو» جزو بی‌سر و صداترین و از نظر تسلیحاتی مجهزترین تحت‌البحری‌ها است که هرگز ساخته شده و آنها می‌توانند تهدیدی برای کلیه عملیات بحری ایالات متحده آمریکا باشند ولی می‌توان اطمینان داشت که آنها بیست و چهارساعته توسط نیروی بحری ایالات متحده کنترل می‌شوند و در آغاز هر حمله آنگلو صهیونیستی چه در بحر و چه در بندر هدف اصلی خواهند بود. ولی آیا نیروی بحری آمریکا قادر خواهد بود تحت‌البحری‌های به مراتب کوچکتر و اکنون بی‌شمارتر تحت‌البحری‌های «کوتوله» ایرانی را نیز کنترل کند؟ به عکس زیر نگاه کنید. این تحت‌البحری بسیار کوچک براحتی قابل مخفی کردن است ولی اژدرهای این تحت‌البحری می‌توانند هر کشتی در خلیج فارس را با یک ضربه غرق کنند.

درحالی‌که ایالات متحده آمریکا مشخصاً از توانائی‌های تجسسی و اطلاعاتی زیادی برخوردار است تا این تهدید را مشخص کرده و سپس آن را نابود سازد، می‌دانیم

که ایرانیان نیز ده‌ها سال وقت در اختیار داشتند، تا خود را برای مقابله با این سناریو آماده سازند و اکنون به گفته

روزنامه نظامی روسیه استاد ترکیبی از استتار، پوشش، ازبین بردن ردپای و منحرف کردن دشمن شده اند. در واقع ایرانیان کسانی بودند که این هنر را به حزب الله در لبنان آموختند و همه می‌دانیم که آنگاه که اسرائیلی‌ها با غرور وارد جنوب لبنان شدند چه برسر آنها آمد. و آنها دریافتند که با وجود همه امکانات اطلاعاتی و امنیتی خود قادر نیستند از پس فعالیت‌های راکتی حزب‌الله (هرچند بدوی و با فناوری کهنه) برآیند. باوجود همه شعارهای میهنپرستانه واقعیت این است که اگر ایرانیان تصمیم بگیرند تنگه هرمز را مسدود سازند، تنها گزینه برای امریکا این خواهد بود که وارد سواحل ایران شده و برای مدت محدودی تن به حملات زمینی بسیار خطرناکی بدهد. طرح این سوال که آیا این ضدحمله موفقیت آمیز خواهد بود در این جا بی‌معنی است زیرا در این تنگه آنقدر زدوخورد نظامی شدید خواهد بود که هیچ کشتی حاضر به عبور از آن نخواهد شد.

من همینطور فکر می‌کنم «مارگولیس» اشتباه می‌کند وقتی می‌نویسد تنها کاری که ایران می‌تواند انجام دهد این خواهد بود که «حملات کماندوئی به تأسیسات امریکائی در خاور میانه انجام دهد که دارای اهمیت ویژه نخواهد بود». یک گزینه واقعی ایران این خواهد بود هدفهای امریکائی را (که در خاورمیانه فراوان است) با راکت‌های مختلف مورد اصابت قرار دهد. و علاوه بر آن ایران می‌تواند هدف‌هایی را نیز در اسرائیل و عربستان سعودی (چاه‌های نفتی) هدف قرار دهد.

مثال دوم: توانایی راکتی ایران

من به همه چیزهایی که CSIS منتشر می‌کند اعتماد ندارم (این منبع بسیار مغرضانه رفتار می‌کند) ولی در این صفحه خلاصه‌جالبی از توانایی‌های راکتی ایران در حال حاضر عرضه شده است.



Missile Types

Missile	Class	Range	News
Safir	SLV	350 km altitude	Operational
Khorramshahr	MRBM	2,000 km	In Development
Qiam-1	SRBM	700-800 km	Operational
Shahab-1	SRBM	285-330 km	Operational
Simorgh	SLV	500 km altitude	In Development
Koksan M1978	Artillery	40-60 km	Operational
Zolfaghar	SRBM	700 km	Operational
Emad (Shahab-3 Variant)	MRBM	1,700 km	In Development
Sejjil	MRBM	2,000 km	Operational
Shahab 2 (Scud C-Variant)	SRBM	500 km	Operational
Shahab-3	MRBM	1,300 km	Operational
Ghadr 1 (Shahab-3 Variant)	MRBM	1,950 km	In Development
Fateh-110	SRBM	200-300 km	Operational
Tondar 69	SRBM	150 km	Operational
Soumar	Cruise Missile	2,000-3,000 km	Operational (presumed)
Ra'ad	Cruise Missile	150 km	Operational

سؤال اصلی این نیست که آیا ایران دارای راکت‌های تواناست بلکه چه تعدادی از آنها می‌تواند استعمال شود. هیچ‌کس واقعاً این را دقیق نمی‌داند زیرا ایرانی‌ها عمداً و ظاهراً به دلایل کاملاً منطقی مبهم صحبت می‌کنند. اگر با نگاه به نمونه حزب‌الله قضاوت کنیم، می‌توان یقین داشت که ایرانی‌ها تعداد فراوانی از این راکت‌ها در اختیار دارند تا بتوانند حریف را بازدارند و از حمله منصرف نمایند. می‌توانید تصور کنید که اگر پایگاه‌های ایالات متحده آمریکا (به ویژه فرودگاه‌ها و تأسیسات نیروی بحری این کشور) در منطقه زیر ضربه دائم راکت‌های ایرانی قرار گیرد چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ بنابر تجربه اسرائیل در اولین جنگ خلیج و تجربیات اخیر عربستان سعودی در رابطه با راکت‌های حوثی‌ها می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که راکت‌های «پاتریوت» برای دفاع در مقابل راکت‌های ایرانی فایده‌ای نخواهد داشت. و مطمئناً درست همان‌طور که ایالات متحده در خلال جنگ اول خلیج و اسرائیل در سال ۲۰۰۶ عمل کردند، آنگلو صهیونیست‌ها با جدیت فراوان به صید مکان‌های راکتی ایران خواهند پرداخت ولی بادر نظر گرفتن همه جنگ‌های اخیر این پیگردها بی نتیجه و ناموفق خواهد ماند و ایرانی‌ها خواهند توانست به ضربات راکتی خود برای مدت نسبتاً طولانی ادامه دهند. متصور شوید که حملات راکتی به پایگاه‌های امریکائی در منطقه مثلاً هر دو یا سه روز یکبار چه تأثیری بر عملیات و براخلاق پرسنل نظامی امریکا خواهد داشت.

بررسی واقعیت: ایالات متحده آمریکا در سطح خاورمیانه آسیب‌پذیر است.

در بالا من تنها دو توانائی ویژه (تحت البحری و راکت) ایران را مطرح کردم ولی تحلیلی به همان صورت می‌تواند در مورد توده قایق‌های سریع‌السیر کوچک و یا جنگ الکترونیکی و حتا سایبری صورت گیرد. ولی بزرگترین سرمایه ایرانیان جمعیت بسیار پیشرفته و تعلیم یافته ایرانی است که سال‌هاست خود را برای مقابله با حمله شیطان بزرگ آماده کرده است و به وضوح یک سلسله از امکانات غیرمتمقارن فراهم آورده تا از خود و کشور خود در مقابل حمله (احتمالاً اجتناب ناپذیر) آنگلو صهیونیست‌ها دفاع کند.

شما احتمالاً یک نقشه از پایگاه‌های امریکا در خاور میانه دیده‌اید. صادقانه بگویم این واقعیت که ایران توسط ارتش امریکا و پایگاه‌های آن در محاصره قرار گرفته، تهدید بزرگی برای ایران است. ولی عکس آن نیز صادق است. همه این پایگاه‌ها هدف محسوب می‌گردد، هدف‌هایی که بسیار آسیب پذیر است.

پاسخ متداولی که من اغلب در این مورد می‌شنوم این است که اگر واقعاً ایران جرأت کند و از راکت‌های خود استفاده کند و یا پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه را مورد حمله قرار دهد، انتقام‌جویی امریکا بسیار هولناک خواهد بود. به قول «اریک مارگولیس» هدف اولیه و مهم حمله امریکا/اسرائیل به ایران این است که، «ساختارهای زیربنایی، ارتباطی و حمل و نقلی از جمله نفت ایران را به طور کامل ویران کرده و این ملت مهم ۸۰ میلیونی را با بمب به دوران قبل از انقلاب رجعت دهد.» بگذارید این سؤال ساده را مطرح کنم: «اگر حق با مارگولیس باشد که شخصاً فکر می‌کنم حق با اوست، این رویکرد چه تفاوتی با انتقام‌جویی هولناک امریکا در پی ضدمحمله احتمالی ایرانی‌ها خواهد داشت؟ به سخن دیگر اگر ایرانیان دریابند که آنگلو صهیونیست‌ها قصد دارند کشور آنان را ویران سازند (همانطور که در سال ۲۰۰۶ اسرائیل با لبنان کردند) تشدید وضعیت احتمالی به چه معنی خواهد بود که مانع از این شود که آنها با کلیه امکانات خود پاسخ ندهند؟

برای پاسخ به این سؤال باید بار دیگر طبیعت واقعی «معضل ایران» را برای آنگلو صهیونیست‌ها واکاوی کنیم.

هدف‌های واقعی آنگلو صهیونیست‌ها برای حمله به ایران

در وهله اول هیچ نوع مدرکی موجود نیست که ایران دارای یک برنامه نظامی اتمی است. این که اسرائیلی‌ها چندین سال است این وهم را در دنیا جار می‌زنند، آن را به حقیقت تبدیل نمی‌کند. در ضمن می‌خواهم اضافه کنم که عقل سالم می‌آموزد که هیچ دلیل منطقی مطلقاً موجود نیست که ایرانی‌ها قصد داشته باشند به نوعی سلاح هسته‌ای دست یابند. من نه وقت و نه حوصله این را دارم که در این مورد مجدداً موضع‌گیری و استدلال کنم (این کار را در گذشته به کرات انجام داده‌ام) لذا تنها به خلاصه ارزیابی سازمان جاسوسی امریکا بسنده می‌کنم که گفته ایران برنامه اتمی خود را بسته و دیگر باز نکرده است.

در ضمن: فکر نمی‌کنم که ایران هرگز یک برنامه سلاح‌های اتمی داشته بوده ولی به هر حال آن چه مطرح است: حتا اگر آنها روزی چنین برنامه‌ای هم در نظر داشته بودند، تازه در سطح بسیاری از کشورهای دیگر قرار می‌گیرند که گام اولیه برای تولید سلاح هسته‌ای را برداشته ولی بعد آن را متوقف کرده‌اند. آن چه که مهم است این که موضع‌گیری رسمی ایالات متحده بر این پایه استوار است که ایران دارای برنامه جاری تولید سلاح اتمی نیست.

معضل اصلی ایران خیلی ساده است:

- ایران تنها کشور جهان است که اسلامی است ولی علیه جهان‌بینی تکفیری عربستان سعودی، داعش، ولایت اسلامی، القاعده و غیره و علیه تروریسمی که آنها پدید آورده‌اند مبارزه می‌کند.
- ایران علناً ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است و ارزشهای محافظه کارانه مذهبی را با سیاستهای مترقی اجتماعی مربوط می‌سازد.

- از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی موفق است و انحصار قدرت اسرائیل در منطقه را زیر سؤال قرار داده است. از منظر امپریالیسم هر یک از این خواص به تنهایی جنایت بسیار سنگینی محسوب می‌شود که باید با نفرتی عمیق، ترس و عزمی خشمگین نسبت به دولت‌ها و مردمی که جرأت می‌کنند از آن حمایت کنند، روبه رو گردد و آنها را از میان بردارد. جای تعجب نیست که آنگلو صهیونیست‌ها به دلیل ترکیب هر سه خصلت این قدر شدید از ایران متنفر اند.

افسانه برنامه اتمی ایران تنها بهانه‌ای برای ایجاد سازوکار نفرت و فراهم ساختن مقدمات حمله به ایران است ولی هدف اصلی آنگلو صهیونیستها خلع سلاح ایران نیست بلکه درست همان است که «مارگولیس» می گوید: باید این خلق سرکش با بمب به دوران قبل از انقلاب عودت داده شود.

این امر بسیار مهم است: ایرانی‌ها آن را دقیقاً درک کرده‌اند. نتیجه گیری منطقی: اگر هدف حمله آنگلو صهیونیستی این است که ایران را به دوران ماقبل انقلاب پرتاب کند، پس چرا باید ایران خویشتن داری کرده و با تمام توان مقاومت نکند؟

به خاطر تهدید اتمی ایالات متحده آمریکا؟ گزینه حمله اتمی ایالات متحده نیز در واقع گزینه راهگشایی نیست. در اینجا نیز باید زمینه را در نظر داشت و فقط تصور نکرد که استعمال سلاح اتمی نوعی کلید مشکل‌گشای جادویی است که فوراً دشمن را مجبور می‌کند دست از مبارزه برداشته و بی قید و شرط خود را تسلیم کند. این امر با واقعیت خیلی فاصله دارد.

اولاً سلاح‌های هسته‌ئی تنها آنگاه مؤثر خواهد بود که علیه یک هدف پرمفعت به کار گرفته شود. اگر قرار باشد نیروهای نظامی دشمن از بین برده شود، کشتن مردم غیرنظامی، همانطور که ایالات متحده آمریکا در جاپان انجام داد کمی نمی‌کند. اگر هدف‌های پرمفعت و سود ده دشمن بمباران شود، احتمالاً عزم آنها برای مبارزه تا قطره آخر خون بیشتر خواهد شد. من تردیدی ندارم که ایالات متحده درست مثل جنگ اول خلیج یک لیست جامع از هدف‌هایی که در ایران باید مورد حمله قرار گیرد آماده کرده اند: ترکیبی از ابنیه‌ها و تأسیسات دولتی و یک سلسله از واحدها و تأسیسات نظامی. که اغلب این هدف‌ها را هم می‌توان با سلاح‌های غیر هسته‌ئی ویران کرد. از آنجا که ایرانیان دهها سال است که خود را برای مقابله با چنین سناریویی آماده کرده اند (ایالات متحده از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران را زیر نظر دارد) می‌توانید مطمئن باشید که کلیه تأسیسات غیرنظامی برای تبدیل به وضعیت جنگی آماده شده اند و از این رو هدف‌های علنی زیادی به دنبال حمله ویران خواهد شد ولی بلافاصله بدل آنها برای دوران جنگی به وجود خواهد آمد. می‌توان فکر کرد که سلاح اتمی برای ویران کردن هدف‌های زیرزمینی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این فکر تقریباً درست است ولی برخی از هدف‌ها به قدری در عمق زیاد ساخته شده که حتا با بمب اتمی نیز نمی‌توان آنها را ویران ساخت، در حالی که بقیه بلافاصله تکثیر خواهد شد. هر یک از آنها نیازمند استفاده از یک بمب اتمی است و این امر مسأله هزینه سیاسی چنین حملات هسته‌ئی را مطرح خواهد نمود.

همین که ایالات متحده آمریکا علیه دشمنی سلاح هسته‌ئی به کار گیرد، دست به خودکشی سیاسی زده و سرکردگی آن دیگر هرگز برپا نخواهد گردید. در حالی که اکثریت مردم آمریکا بر این عقیده است که «حق از آن قدرت» است و «ملل متحد را فریب می‌دهد»، برای بقیه مردم جهان ضربه اول اتمی جنایتی غیرقابل تصور است به ویژه هنگامی که در یک حمله غیرقانونی مورد استفاده قرار گیرد (ممکن نیست که شورای امنیت ملل متحد اجازه حمله به ایران را صادر کند)

حتا با این‌که کاخ سفید اعلام می‌کند «مجبور است برای حفاظت جهان در مقابل آیت‌الله‌های مجهز به سلاح اتمی از سلاح هسته‌ئی استفاده کند»، بخش اعظم کره زمین (به ویژه در رابطه با دروغ سلاح‌های کیمیائی عراق) با خشم و برافروختگی در مقابل آن واکنش نشان خواهد داد و علاوه بر آن هر ضربه اتمی ایرانیان را فوراً از مردم شرور به قربانیان مظلوم مبدل خواهد ساخت. به چه دلیل ایالات متحده تصمیم خواهد گرفت چنین هزینه سنگین سیاسی را عهده‌دار شود تا با بمب اتمی هدف هائی را مورد حمله قرار دهد که امتیاز ویژه‌ای را برای آمریکا به ارمغان نخواهد

آورد؟ تحت شرایط معمولی فکر می‌کنم چنین حمله اتمی بی‌سببی کاملاً غیرقابل تصور و غیر منطقی است. در رابطه با زمینه سیاسی موجود در ایالات متحده آمریکا یک امکان وجود دارد که مرا به هراس می‌افکند:

ترمپ رئیس‌جمهور یکبار مصرف نئوکان‌ها؟

نئوکان‌ها از ترمپ منتظر اند ولی صاحب او هستند. بهترین نمونه برای این نوع «مالکیت» تصمیم ایالات متحده برای انتقال سفارت خود به بیت‌المقدس است که واقعاً احمقانه بود ولی از طرف لابی اسرائیل تحمیل شد.

این‌طور به نظر می‌رسد که نئوکان‌ها از یک سیاست کاربردی اساسی پیروی می‌کنند که می‌گوید: «ما از ترمپ و هرچه که او معرف آن است متنفریم ولی در عین حال او را زیر کنترل خود داریم و از او استفاده می‌کنیم تا همه کارهای دیوانه‌واری را که هیچ رئیس‌جمهوری حاضر به انجام آن نیست، انجام دهد و سپس از پیامدهای این تصمیمات جنون‌آمیز استفاده خواهیم کرد و گناه را به گردن ترمپ خواهیم افکند؛ از این طریق آن‌چه را که می‌خواهیم به دست خواهیم آورد و خواهیم توانست ترمپ را نابود کرده و آن‌گاه که زمانش فرا رسیده، یکی از «افراد خود» را جایگزین او نمائیم». و بار دیگر این هدف اصلی برای حمله به ایران و رجعت دادن این کشور به ضرب بمب به دوران قبل از انقلاب است تا مردم ایران را به خاطر حمایت از «رژیم نامطلوب» و خیره سری در مقابل امپراتوری آنگلو صهیونیستی مجازات نماید. نئوکان‌ها سپس می‌توانند از ترمپ به عنوان «رئیس‌جمهور یک‌بار مصرف» استفاده کرده و او را که یکی از مهم‌ترین اهداف سیاسی اسرائیل را تحقق بخشیده (ویرانی کامل ایران) مسؤول اغتشاش و فاجعه سیاسی پدیدآمده قلمداد کنند. این مسأله برای نئوکان‌ها یک بازی برد-برد است: اگر روند کار خوب پیش رود (هرچند که غیر محتمل به نظر می‌رسد) می‌توانند ثمره پیروزی را از آن خود اعلام کنند و کماکان ترمپ را در کنترل خویش نگه دارند و اگر روند جریان نامطلوب بود ولی ایران ویران شد، ترمپ به خاطر جنگ‌های احمقانه و مجنون وار خویش مسؤول اعلام شده و باند کلینتن آماده خواهد بود مجدداً قدرت را در دست گیرد.

بزرگترین بازنده در این سناریو طبیعتاً مردم ایران خواهند بود ولی وضع ارتش آمریکا هم زیاد خوب نخواهد بود. از یک طرف نقشه «ویران‌سازی ایران» ستراتیژی خروجی قابل قبولی حداقل در کوتاه مدت ندارد، در حالی که نظامیان آمریکا مایل به تحمل یک درگیری طولانی نیستند (افغانستان و عراق کافیسست). در لحظه‌ای که ایالات متحده آمریکا هرچه که موجود بود، ویران ساخت، ابتکار به دست ایران خواهد افتاد و زمان به نفع آنها عمل خواهد کرد. در سال ۲۰۰۶ اسرائیل مجبور شد پس از ۳۳ روز جنگ اعلام آتش بس کند. آمریکا به چه مدت زمان نیاز دارد تا خود را پیروز اعلام کرده و کشور را ترک کند؟ اگر جنگ به عربستان سعودی، عراق و سوریه گسترش یابد آیا آمریکا اساساً امکان خواهد داشت عرصه را بسادگی ترک کند؟ اسرائیل چطور؟ آنها دارای چه امکاناتی هستند وقتی که هدف راکت‌ها (نه تنها راکت‌های ایرانی بلکه راکت‌های حزب الله از لبنان) قرار گیرند؟

حق کاملاً با رئیس سابق موساد «مائیر داگان» است که گفت یک حمله نظامی به ایران «احمقانه‌ترین حرفی بود که هرگز در عمرم شنیده‌ام». متأسفانه نئوکان‌ها زیاد از هوش بهره‌ای نبرده‌اند و اغلب کارهایی که انجام می‌دهند احمقانه است. می‌توانیم امیدوار باشیم که فردی در ایالات متحده راهی برای متوقف کردن آنان پیدا کند تا از وقوع جنگ غیراخلاقی، خونین، بی‌مصرف و بالقوه بسیار خطرناک جلوگیری نماید.

<http://thesaker.is/anglozionist-attack-options-against-iran/>

منبع: لینکه سابتونگ